

شباهت های امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و پیامبران الهی در قرآن

منصور پهلوان*

محمد علی مهدوی راد**

فرزانه روحانی مشهدی***

چکیده

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه تمام کننده هدف انبیا، و دوران ظهور آن حضرت، دوران تحقق غایت خلقت است؛ از این رو در قرآن از ایشان به صورت های گوناگون یاد شده است. خداوند متعال در قرآن گاه به شکل مستقیم از آینده حیات بشر بر زمین که مقارن با دوران ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است، سخن می گوید؛ گاه با تمثیل به پدیده هایی در طبیعت، جایگاه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را تبیین می نماید و گاه ضمن بیان سرگذشت پیامبران الهی و اقوام پیشین، درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و دوران ایشان پیام هایی به انسان گوشزد می کند. به دلایل فراوان قرآنی و روایی، بسیاری از حقایق مهدوی در آیات قصص قرآن طرح شده و شباهت های بسیاری میان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و پیامبران الهی وجود دارد که در این پژوهش به هشت مورد از این دلایل اشاره شده است. آن گاه با تدبیر در آیات قصص، شباهت هایی میان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و پیامبران الهی استنباط شده که پنهانی بودن ولادت، طول عمر، غیبت، فتنه ها و ابتلائات در آستانه ظهور، جدا شدن بدان از نیکان دوران، عذاب بدان دوران، نجات نیکان دوران و تشکیل جامعه صالحان از این دست است.

واژگان کلیدی

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، غیبت، پنهانی بودن ولادت، طول عمر، بشارت و وعده ظهور، خلافت، استخلاف.

* استاد دانشگاه تهران.

** دانشیار دانشگاه تهران.

*** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) (farzanea.rohani@yahoo.com)

خداوند حکیم، انسان و جهان را برای غایتی آفریده و در قرآن کسانی را که آفرینش جهان را بیهوده می‌دانند، مذمت می‌فرماید (ص: ۲۷). همچنین غایت را در آیاتی چند تبیین فرموده (ذاریات: ۵۶؛ بقره: ۳۰؛ ملک: ۳ و ...) و با تأکید بر صفت عزت و شکست‌ناپذیری خود، تحقق این هدف را وعده می‌دهد (نور: ۵۵؛ مائده: ۵۴).

دوران ظهور امام مهدی علیه السلام زمان تحقق وعده الهی در زمین و رسیدن بشر به غایتی است که برای آن آفریده شده است. از این رو در قرآن، برای جهان آینده روشنی ترسیم شده که با ظهور امام مهدی علیه السلام مقارن است. اگرچه همچون سایر امامان علیهم السلام بر نام ایشان تصریح نشده، اما ویژگی‌های شخصی امام مهدی علیه السلام و نقش آن حضرت در رویدادهای دوران ظهور و آینده جهان به صورت‌های گوناگون و در آیات بسیاری بیان شده است. با این حال برخی اندیشمندان شیعه بر این باورند که در قرآن مجید گفتار صریحی درباره آخر الزمان نیست و این اصطلاحی است که در احادیث و مؤلفات مسلمانان به چشم می‌خورد (مجتهد شبستری، ۱۳۶۷). از سوی دیگر، تألیفاتی که در سال‌های گذشته از سوی دانشمندان در این زمینه صورت گرفته است، همچون *المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة* از سید هاشم بحرانی، یا جلد هشتم *معجم احادیث الامام المهدی* از شیخ علی کورانی که به ارائه آیات مفسره درباره امام مهدی علیه السلام پرداخته است؛ یا جلد سوم *فرجام‌شناسی حیات انسان* از غلامحسین تاجری‌نسب، از جمع‌آوری و حداکثر دسته‌بندی آیات مورد اشاره روایات فراتر نرفته است، در حالی که با توجه به اهمیت اندیشه مهدویت به عنوان اصلی اعتقادی و جایگاه آینده‌پژوهی در برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان، فردی و اجتماعی، آن چه اکنون ضرورت دارد، اجتهاد تفسیری و توسعه درک و برداشت از مفاهیم آیات قرآن درباره امام مهدی علیه السلام و آینده جهان است.

در سال‌های اخیر از سوی دانشمندان چون شیخ محمد سند در *الامام المهدی والظواهر القرآنیة* و عالم سبیط النیلی در *الطور المهدوی* چنین اجتهادی صورت گرفته است. در اثر نخست، سیره امام مهدی علیه السلام مانند پنهان بودن ولادت و عمر طولانی و غیبتشان، با تکیه بر شباهت و تداوم سنت الهی درباره مردم و هادیان، به داستان رسولان در قرآن عرضه و بر حقانیت آن استدلال شده و در اثر دوم، با تکیه بر سنت الهی استخلاف در تاریخ، تصویر دوران ظهور امام مهدی علیه السلام به عنوان حلقه نهایی چرخه استخلاف در قرآن ترسیم شده است. در این پژوهش ضمن استفاده از تلاش ارزنده این دو دانشمند، با نگاهی جامع به داستان پیامبران

الهی در قرآن، از منظر مورد تأکید آیات و روایات، به برخی شباهت‌های امام مهدی علیه السلام با پیامبران الهی اشاره می‌شود و درمی‌یابیم آن چه در سیره امام مهدی علیه السلام موجب شده برخی دانشمندان مسلمان آن را اسطوره و افسانه بخوانند، میان پیامبران پیشین نیز دیده شده است و از سوی دیگر، با شناخت برخی شباهت‌های دوران امام مهدی علیه السلام با دوران پیامبران پیشین، گامی در جهت آینده‌پژوهی برداشته می‌شود.

با بررسی مجموعه آیاتی که درباره امام مهدی علیه السلام پیام دارند، در تألیفاتی چون *المحجّه* سید هاشم بحرانی، می‌توان دید که این آیات در سه دسته قابل بررسی هستند: یکم. آیاتی که به طور مستقیم از آینده روشن جهان در پایان حیات بشر در زمین سخن می‌گویند، مانند آیاتی از قرآن که نوید پیروزی جبهه خدا و رسولان (مجادله: ۲۱) و صالحان (نور: ۵۵) را می‌دهند و از تحقق دین خدا (فتح: ۲۸؛ توبه: ۲۳؛ صف: ۹) و ظهور تام نور خدا بر زمین (توبه: ۳۲؛ صف: ۸؛ زمر: ۶۹) و پاک شدن زمین از لوث شرک و عبودیت حقیقی و همگانی پروردگار (نور: ۵۵) و گشوده شدن درهای برکات آسمان (اعراف: ۹۶) سخن می‌گویند. روایات ذیل این آیات نیز موید این مطلب است که این آیات درباره دوران امام مهدی علیه السلام سخن می‌گویند (سیوطی، ۱۴۰۴؛ ج ۳، ۲۳۱، ۲؛ ج ۲، ۲۴۱، ۶، ۵۸)؛ زیرا روایات فریقین دوران امام مهدی علیه السلام را دوران شکوفایی عقل بشر (صافی گلپایگانی، ۱۴۳۰: ۳، ۱۶۹)، پیروزی دین حق و پیروزی آن بر همه ادیان (همو: ۱۳۶)، آبادانی زمین (همو: ۱۳۸ - ۱۶۸)، ریزش برکات آسمانی و زمینی بر بندگان (همو: ۱۴۱)، استقرار کامل عدالت (همو: ۱۵۵) و نزول عیسی بن مریم دانسته‌اند (همو: ۱۵۸).

دوم. آیاتی که با تمثیل به پدیده‌هایی در طبیعت به ویژگی‌های امام مهدی علیه السلام و دوران ایشان اشاره می‌کنند؛ مانند این که «النهار» در سوره شمس، مثالی برای امام مهدی علیه السلام و تأثیر آن حضرت بر عالم انسانی معرفی شده است (بحرانی، ۱۴۱۶؛ ج ۵، ۶۷۷)؛ یعنی همان‌گونه که روز، تاریکی شب را در عالم طبیعت نابود می‌کند، با ظهور امام مهدی علیه السلام نیز تاریکی ظلم و شرک در جهان انسانی نابود می‌شود و زمین به نور حق و عدالت روشن می‌شود. یا این که در سوره ملک علم امام به آب گوارا، «ماء معین» تشبیه شده (کلینی، ۱۳۶۲؛ ج ۱، ۳۴۰) که تشنگی جان انسان را فرومی‌نشاند؛ زیرا علم امام نیز تشنگی روح انسان را برطرف می‌سازد.

سوم. آیات قصص قرآن که به طور ضمنی به ویژگی‌های امام مهدی علیه السلام و دوران ایشان اشاره دارند؛ مانند آیه «پیشوا گردانیدن مستضعفان» (قصص: ۵) که ضمن بیان داستان موسی علیه السلام و فرعون آمده است و به سنت پایدار الهی اشاره دارد که اوج ظهور آن بنا بر روایات

فریقین (کورانی، ۱۳۸۶: ج ۷، ۴۵۳) در دوران امام مهدی علیه السلام است.

بنابر دلایل فراوان قرآنی و روایی، بسیاری از پیام‌های قرآن درباره امام مهدی علیه السلام و دوران ظهور در داستان پیامبران الهی بیان شده و شباهت‌های بسیاری میان سیره انبیا با امام مهدی علیه السلام وجود دارد. هشت دلیل زیر از جمله این دلایل است:

۱. خداوند متعال سنت‌های پایداری دارد که در همه دوره‌ها و میان مردم جاری می‌گرداند. این سنت‌ها تغییر و تبدیل نمی‌پذیرند (اسراء: ۷۷؛ فاطر: ۴۳). یکی از این سنت‌های الهی، استخلاف است (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ۱۵) که جامع بوده چندین سنت دیگر را دربر دارد. استخلاف یعنی حیات بخشیدن به انسان‌ها در زمین به منظور رسیدن به مقام خلافت پروردگار و بهره‌مند ساختن آنان از هدایت فطری (حجر: ۲۹)، آن‌گاه آزمودن آن‌ها با ابتلائات گوناگون تا به شایستگی برای این مقام نایل گردند (یونس: ۱۴ و ۷۳؛ انعام: ۱۶۵) و هدایت بیشتر انسان‌ها توسط فرستادگان الهی و فرصت دادن به آن‌ها تا در ابتلائات در صورت انتخاب راه درست، صلاح خود را آشکار سازند و در صورت انتخاب نادرست از گروه صالحان خارج و به ناپاکان بپیوندند و کینه و ضغن درون (محمد: ۲۹) خود را آشکار سازند (آل عمران: ۱۷۸-۱۷۹، ۱۵۴، ۱۴۱). پس از سنت ابتلا، سنت عذاب ناپاکان (یونس: ۱۰۲) و نجات پاکان و صالحان (یونس: ۱۰۳) جاری می‌گردد. بدین‌گونه، حلقه نخست این چرخه پایان می‌یابد و با آزمون و ابتلای نجات‌یافتگان و فرزندان آنان حلقه بعد آغاز می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ۱۵۱) و این چرخه غربالگری به حرکت خود در طول تاریخ ادامه می‌دهد تا در آخرین حلقه و در دوران امام مهدی علیه السلام صفوه و برگزیده آدمیان در طول تاریخ پدید آیند و هدف خلافت الهی در زمین را محقق سازند (نور: ۵۵؛ همو: ۱۵۶). مطالعه و تفکر در آیات قصص قرآن ما را به شناخت سنت استخلاف و چگونگی اجرای آن در دوران امام مهدی علیه السلام می‌رساند.

۲. سرگذشت پیشینیان را مثال و نمونه‌ای برای آیندگان برشمرده است (ابراهیم: ۴۵؛ نور: ۳۴):

﴿فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ﴾ (زخرف: ۵۶)

و آنان را پیشینه و مثلی برای آیندگان کردیم.

و از آنان خواسته در این مثل‌ها و نمونه‌ها بیندیشند و تنها دانایان را شایسته چنین اندیشدنی دانسته است (عنکبوت: ۴۳؛ حشر: ۲۱) و می‌فرماید در قرآن آمده برای هر چیزی مثل و نمونه‌ای آمده (روم: ۵۸) که تنها ستیزه‌جویان (کهف: ۵۴) و حقیقت‌پوشان (اسراء: ۸۹) از آن متذکر نمی‌شوند (زمر: ۲۷).

بنابراین می‌توان دریافت که بی‌تردید خداوند در قرآن برای مهدویت - که از اعتقادات مسلم اسلام به شمار می‌رود (صافی گلپایگانی، ۱۴۰۰: ۱۵) - مثل‌هایی آورده است تا با تعقل در آن‌ها نسبت به مهدویت بصیرت یابیم و از جمله این مثل‌ها، مثل داستان گذشتگان است که به صراحت آن را نمونه‌ای برای آیندگان می‌خواند (زخرف: ۵۶).

۳. داستان گذشتگان را نشانه‌ای برای آیندگان و جویندگان حقیقت معرفی کرده است (یوسف: ۷) و در سوره شعراء پس از بیان سرگذشت هفت قوم، هفت بار در فرازی مشترک بر نشانه بودن سرگذشت آنان تأکید شده (شعراء: ۸ و ۹) و از آنان خواسته با نگریستن در این آیات - که جزئیات هر چیزی در آن بیان شده (یوسف: ۱۱۱) - نسبت به مسائل پیش روی خود فهم یابند؛ زیرا بنابر مفاذ آیه پنجم سوره ابراهیم، رسولان به وسیله آیات، ایام الله را به مردم خاطر نشان می‌کردند و این ایام در آینده واقع خواهند شد (نبلی، ۱۴۳۰: ۳۳۳). از جمله ایام الله، همان روزهایی است که ظرف وقوع رویدادهایی بزرگ در میان امت‌های پیشین (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۱۰، ۲۷۲) بنابر سنت استخلاف در دنیا بوده است؛ یعنی روز جدایی کامل بدن از نیکان، عذاب بدن و نجات نیکان. امت پیامبر خاتم نیز نسبت به روزی که ظرف چنین رویدادی در دنیا است، انداز شده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۰، ۱۵۶؛ شاذلی، ۱۴۱۲: ج ۴، ۱۸۵۹)؛ اگرچه زمان وقوع آن به تأخیر افتاده است (هود: ۸) و این یوم الله موعود که وقوع آن به تأخیر افتاده، همان روز ظهور امام مهدی علیه السلام است (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۸۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۶، ۲۱۵). پس یوم الله امت‌های پیشین آیت و نشانه‌ای برای یوم الله ظهور قائم علیه السلام است. روایات نیز روز ظهور امام مهدی علیه السلام را یکی از مصادیق سه‌گانه ایام الله می‌خوانند (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۵، ۲۸).

۴. بنابر فرمایش خداوند، مطالعه داستان گذشتگان باید مایه عبرت و بصیرت بندگان گردد (یوسف: ۱۱۱). بنابراین داستان‌های قرآن که همه مسائل را به تفصیل در خود دارد، حتماً دارای نکاتی ارزشمند درباره امام مهدی علیه السلام و دوران ظهور است؛ زیرا اندیشه مهدویت از اصول اساسی اعتقادات مسلمانان است و بنا بر راهنمایی آیات فوق برای فهم و کشف این نکات باید در این آیات بیندیشیم؛ زیرا عبرت یعنی عبور از صحنه‌ای به صحنه دیگر که معادل و موازی و همانند آن است. عبرت از قصص انبیاء علیهم السلام که خداوند متعال آن را دربر دارنده تفصیل هر چیزی شمرده است در حوزه مسائل اعتقادی است؛ زیرا مسائل اعتقادی محل نسخ بین شرایع نیست و همواره دین و اعتقاد همه پیامبران واحد، و آن اسلام بوده است؛ بنابراین عبرت درباره فروع دین مطرح نمی‌شود. از این رو بر اساس آیه فوق، از

آموزه‌های قرآن کریم این است که پاسخ پرسش‌ها و شبهات اعتقادی خود را در قصص پیامبران و امت‌هایشان جست‌وجو کنیم. اعتقاد به امام مهدی علیه السلام طول عمر، غیبت و وقایع عصر ظهور آن حضرت نیز در عصر ما یکی از مسائل اعتقادی به شمار می‌رود که میدان بحثی گسترده میان فرق اسلامی گردیده است و می‌توان با تأمل در سرگذشت پیشینیان در قرآن پرده از بسیاری از مبهمات آن برداشت (سند، ۱۴۳۲: ۸).

۵. در روایات نیز بر مشابهت روش پیشینیان و پسینیان تأکید شده است (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۹، ۲۴۹).

۶. همچنین در روایات متعدد، به طور خاص به شباهت سنت‌های جاری الهی میان پیامبران الهی با امام مهدی علیه السلام اشاره شده است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۲، ج ۲، ۳۵۲).

۷. بنابر روایتی معتبر (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸، ۳۲۵ و ۳۲۹)، خداوند پیش از دنیا در عالم ذر انسان‌ها را به آزمایشی آزمود و سپس از آنان که از دیگران پیشی گرفتند بر سر ایمان به خدا و رسول الله و نصرت مهدی علیه السلام پیمان گرفت و آنان که نسبت به این پیمان عزم نشان دادند و عزم نسبت به امام مهدی علیه السلام در آنان ثابت شد، به عنوان رسولان اولوالعزم برگزیده شدند (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۸). در این صورت باید به زندگانی رسولان اولوالعزم از این منظر نگریست و هدف رسالت و مأموریت آنان را زمینه‌سازی ظهور و یآوری امام مهدی علیه السلام دانست و از زندگانی آنان سیره امام مهدی علیه السلام را آموخت.

۸. خداوند در آیاتی چند از قرآن تأکید می‌کند که مؤمنان به پیامبران و کتاب‌های آسمانی و فرشتگان در کنار الله و یوم‌الآخر ایمان آورند و به ایمان اجمالی بسنده نکنند (بقره: ۱۳۶ و ۲۸۵؛ آل عمران: ۸۴؛ نساء: ۱۳۶)؛ زیرا سیره آنان آیتی است که باید بدان ایمان داشت. بر اساس تفسیر اهل بیت علیهم السلام ایمان، اذعان و باور قلبی است که اثر آن در عمل پدیدار می‌شود (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۶۶، ۶۴). در واقع ثمره ایمان عمل صالح است؛ پس شایسته است بدانیم اثر و خاصیت و ثمره ایمان به رسولان چیست و خود را بدین وسیله در بهره‌مندی از این باور محک بزنیم. با توجه به آن‌چه درباره آرمان مشترک همه پیامبران گفته شد، همه آنان در زندگی خود منتظر و زمینه‌ساز ظهور آن آرمان الهی در زمین بوده‌اند و نگاهشان به آن افق دوخته شده بود و به سوی آن گام برمی‌داشتند و از تمام قوا و آیاتی که خدا به آنان عنایت کرد در آن جهت بهره می‌بردند (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۳۱؛ مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۲۶، ۲۹، ج ۱۳، ۵، ج ۵۲، ۳۱۸). مطالعه سیره انبیبای الهی در قرآن نشان می‌دهد که همواره دعای آنان الحاق به صالحان بوده و عموماً در اواخر عمرشان نوید استجابات این دعا را دریافت کرده‌اند

(ذوالفقارزاده، ۱۳۸۹: ۱۴۵ - ۱۶۰) و صالحان همان کسانی هستند که خداوند آنان را وارثان زمین قرار داده است (انبیاء: ۱۰۵)؛ یعنی امام مهدی علیه السلام و یاوران ایشان. پس تنها با ایمانی که بر چنین معرفتی بنا شده می‌توان از آنان در مسیر یآوری امام مهدی علیه السلام الگو گرفت و توفیق انجام عمل صالح یافت. همچنین با در نظر داشتن عقیده مسلم رجعت، پیروی از رسولان (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۳۱۷) در دوران رجعت‌ها در گرو ایمانی است که پیش از آن در دل ایجاد شده است (قمی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۲۲۲). از این رو تأکید خداوند به مؤمنان برای ایمان آوردن به پیامبران و کتاب‌های آسمانی و فرشتگان در کنار خدا و روز قیامت و پرهیز از بسنده کردن به ایمان اجمالی (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ۱۸۲) برای آن است که آنان را به پیروی از رسولان به عنوان یاوران امام مهدی علیه السلام موفق سازد. بنابراین، آیات سیره رسولان در قرآن دارای پیام‌ها و درس‌های مهدوی است.

اکنون نمونه‌هایی از شباهت‌های میان امام مهدی علیه السلام و پیامبران الهی بیان می‌شود که با تدبیر در آیات قصص از منظرهای هشت‌گانه فوق به دست آمده است:

مقام خلافت

«خداوند در آغاز داستان آدم علیه السلام از قرار دادن خلیفه بر زمین خبر می‌دهد (بقره: ۳۰). بیان مقام خلافت به شکل عام نشان می‌دهد که خلیفه لزوماً نبی یا رسول یا شخص آدم علیه السلام نیست (روحانی مشهدی، ۱۳۹۲: ۱۵۱)، بلکه مفهومی عام برای آغاز تا انتهای آفرینش بشر است. خلافت یعنی مجرای قدرت و تدبیر و اراده حق تعالی شدن (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۴۸۶) و این همان مقام امامت است. از این رو امامت سنت پایدار الهی است که رسول یا نبی نیز می‌توانند به چنین مقامی نایل شوند؛ همان‌گونه که ابراهیم علیه السلام (بقره: ۱۲۴) و اسحاق و یعقوب (سجده: ۲۴) بدان دست یافتند و خداوند از رسیدن برخی از فرزندان این پیامبران به دلیل داشتن ویژگی‌هایی چون صبر و یقین و ظالم نبودن، خبر می‌دهد. بنابراین امامت منصبی است که هم نبی و هم امام می‌تواند در آن قرار گیرد و امکان ندارد در هیچ دوره‌ای از زمان این جایگاه خالی و غیرفعال باشد؛ در حالی که رسولان پی در پی و به گونه‌ای فرستاده می‌شوند که میان آنان زمان‌های فترتی وجود دارد (مؤمنون: ۴۴) و بعد از رسول خاتم - به بیان خود آن حضرت - رسول و نبی نخواهد آمد (قشیری نیشابوری، ۱۴۱۲: ج ۷، ۱۲۰)، ولی ۱۲ خلیفه خواهند بود (کورانی، ۱۴۲۸: ج ۳، ۵۰۱). در این صورت خلیفه پروردگار در هر زمانی وظایف و شئون خلافت را برعهده دارد.» (سند، ۱۴۳۲: ۷۹)

در آیات قصص قرآن، از استخلاف صالحان در دوره‌هایی از زمان سخن به میان آمده و بنا بر آیه استخلاف (نور: ۵۶) و گواهی روایات فریقین، تمکین و غلبه کامل خلفا در زمان امام مهدی علیه السلام واقع خواهد شد (دمشقی، ۱۴۱۹: ج ۶، ۷۲). بنابراین، داستان آدم علیه السلام به عنوان نخستین خلیفه و سایر کسانی که در قرآن از خلافت آنان سخن رفته است، نمونه و نشانه‌ای برای این اصل به شمار می‌رود که همان خلافت امام مهدی علیه السلام و صالحان در پایان تاریخ است و توجه و تدبیر در این آیه‌ها و مثل‌ها ما را با ذی‌الآیه و ممثّل آشنا می‌کند.

وعده و بشارت ظهور

خداوند متعال همواره پیش از ظهور هادیان، مصلحان و پیامبران، وعده و بشارت ظهور آنان را داده است. این سنت الهی درباره هادیان، درباره چندی از آنان به صراحت در قرآن طرح شده و درباره بسیاری دیگر در روایات از چنین وعده و بشارتی سخن رفته است. خداوند وعده و بشارت ظهور آدم علیه السلام را به عنوان خلیفه خود در زمین، در میان فرشتگان مطرح ساخت (بقره: ۳۰). همچنین وعده تمکین و غلبه یوسف علیه السلام (یوسف: ۱۰۰) نیز در قالب رؤیای او (یوسف: ۴) و تعلیم تاویل آن به یعقوب داده شد (یوسف: ۵ - ۶). بشارت تولد اسماعیل (صافات: ۱۰۱) و همچنین اسحاق علیه السلام به عنوان پیامبری از صالحان، و یعقوب (هود: ۷۱) به ابراهیم علیه السلام داده شد (صافات: ۱۱۲) و آمدن یحیی را به زکریا علیه السلام بشارت داد (مریم: ۷). همچنین آمدن رسول الله صلی الله علیه و آله به عیسی علیه السلام بشارت داده شد (صف: ۶). در روایات نیز از موعود بودن ابراهیم و موسی علیه السلام سخن گفته شده که سیاق آیات داستان این دو پیامبر چنان‌که خواهد آمد، مؤید درستی این مطلب است. بنابراین بشارت آمدن مصلح و منجی به نیکان از جانب هادیان و پیامبران سنتی الهی است که درباره امام مهدی علیه السلام نیز جاری شده است؛ زیرا بنابر روایات مسلم فریقین (اکبرنژاد، ۱۳۸۳: ۱۸۰) رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بشارت داده‌اند:

مهدی کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد، و سوگند به خدایی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی کند تا به غایتی که فرزندم مهدی در آن روز ظهور کند و روح الله - عیسی بن مریم - فرود آید و پشت سر او نماز خواند و زمین به نورش روشن گردد و حکومتش به شرق و غرب عالم خواهد رسید. (پهلوان، ۱۳۸۰: ج ۱، ۵۲۴)

بسیاری از ویژگی‌های مشابه در سیره پیامبران به سبب همین وعده الهی و انتظار نیکان

برای ظهور منجیان است؛ زیرا ظالمان و جباران هر زمان نیز از این وعده ناخشنود بوده و همه تلاش و تدبیر خود را برای عدم تحقق آن به کار می‌بستند و همین مسئله سبب می‌گردد خداوند متعال نیز با تدبیری ویژه فرستادگان خود را حفظ کند. مانند آن که حمل و ولادت آنان پنهانی صورت گیرد و گاه هویتشان پنهان گردد و دورانی را تا آماده شدن شرایط، در غیبت به سر برند و آن‌گاه ظهور کنند.

پنهانی بودن ولادت

«قرآن کریم در داستان موسی علیه السلام از تدابیر شدید امنیتی از سوی فرعون برای جلوگیری از زنده ماندن فرزندان پسر بنی اسرائیل حکایت دارد (قصص: ۴)؛ زیرا به آنان وعده ظهور منجی از میان بنی اسرائیل داده شده بود. سیاق آیات ابتدای سوره قصص نشان می‌دهد ترس آنان از وقوع این وعده (قصص: ۶)، سبب کشتار نوزادان پسر بنی اسرائیل شد. از آن‌جا که تحقق وعده الهی حتمی است (حج: ۴۷)، در چنین شرایطی که ظالمان در فکر نابودی منجی الهی هستند، خداوند نیز با اجرای تدبیر خود، جان او را حفظ می‌کند؛ چنان‌که مادر موسی علیه السلام دوران حمل را به طور پنهان سپری نمود و پروردگار به او وحی کرد که چگونه موسی علیه السلام را از گزند دشمنان حفظ کند (قصص: ۷) و با این تدبیر موسی علیه السلام در دامان دشمن رشد یافت (طه: ۳۹)؛ همان‌گونه که دولت بنی‌عباس با همه وسعتش در دوران امام هادی و امام عسکری علیه السلام این دو امام را در شهر سرّ من رأی که شهری نظامی بود زندانی کرد. زندان این دو امام زندان اجتماعی یا سیاسی نبود، بلکه زندان نظامی بود و این مسئله نشان‌گر ترس شدید آنان از ظهور و ولادت این مصلح موعود است که هزاران حدیث از طرق فریقین درباره او وارد شده بود (کورانی، ۱۴۲۸) و به قدرت نامحدود الهی و علم و تدبیر او مصلح موعود به شکل پنهان تولد یافت و همچون موسی علیه السلام در دامان دشمن رشد کرد. اما آنان که تنها به قدرت‌ها و اسباب مادی چشم دارند، ولادت امام را انکار می‌کنند و قدرت و تسلط نظامی حکومت عباسی بر زندگی این دو امام را مانع تحقق ولادت امام مهدی علیه السلام می‌دانند؛ چرا که مفهوم پنهانی بودن ولادت و غیبت امام را که پنهانی بودن هویت ایشان و نه عدم حضور ایشان است را درک نکرده‌اند.» (سند، ۱۴۳۲: ۳۳)

دلیل بیان تفصیلی داستان پنهانی بودن تولد و رشد و نمو موسی علیه السلام در قرآن همین است که مؤمنان با تدبیر در آن به حال امام مهدی علیه السلام آگاه گردند و این مثل و نمونه آنان را به طور آشکار به اصل حقیقتی راهنمایی کند که باید بدان ایمان و اعتقاد داشته باشند.

طول عمر

بنابر روایات، نوح علیه السلام تا دو هزار و پانصد سال عمر کرد. هشتصد و پنجاه سال پیش از نبوت و نهصد و پنجاه سال به دعوت قوم خود مشغول بود و دویست سال در کشتی کار می کرد تا آن را ساخت و پانصد سال پس از نزول از کشتی و خشکیدن آب، تا شهرها را ساخت و فرزندان را در آن ها جا داد (صدوق، ۱۴۰۰: ۵۱۲؛ کلینی، ۱۳۶۲: ۸، ج ۸، ۲۸۴). عمر طولانی نوح علیه السلام نشانه ای است برای عمر طولانی امام مهدی علیه السلام و شباهت و سنتی است که خداوند از امام مهدی علیه السلام در نوح علیه السلام قرار داده تا حجّت را بر کافران تمام کند و کسی نتواند وجود آن حضرت را به دلیل استبعاد عمر طولانی برای ایشان انکار کند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۲). در روایات نیز آمده است: در قائم سنتی از نوح وجود دارد که آن، طول عمر است (همو: ج ۱، ۳۲۲). سید بن طاووس در مناظره اش با برخی از عامه در این باره می گوید:

اگر مردی حاضر شود و بگوید: من بالای آب شط بغداد راه می روم، همه مردم تعجب نموده و برای دیدن آن اجتماع نمایند، و اگر این کار را ببینند البته بسیار تعجب نمایند، و اگر پیش از پراکنده شدن مردم، مرد دیگری بیاید و همین ادعا را بنماید، قهراً تعجب مردم از اول کمتر خواهد بود، و بسا که گروهی از حاضران و تماشاچیان متفرق شوند و برای دیدن کار او نمانند، و اگر شخصی ثالثی بیاید و همین ادعا را بنماید، شاید برای مشاهده کار او به غیر از اندکی از مردم نمانند، و آنان هم که بمانند از عمل او چندان تعجب نخواهند کرد، و اگر شخص چهارمی آمده و بگوید: من نیز همین عمل را به جا می آورم، چه بسا که هیچ کس برای تماشای او باقی نماند، و بر فرض ماندن از کار او تعجب نکنند؛ زیرا که عمل او بعد از این مشاهدات در نظر آنان امری است عادی و غرابت ندارد.

و مثل مهدی علیه السلام نیز چنین است؛ زیرا که شما خود روایت نموده اید که ادریس تا حال در آسمان زنده و موجود است، و خضر از زمان حضرت موسی علیه السلام یا قبل از آن تا حال زنده است، و عیسی علیه السلام در آسمان زنده و موجود است و با مهدی علیه السلام به زمین بازگردد، و این سه نفر از بشرند که عمر ایشان طولانی است، و به سبب وجود ایشان تعجب و استبعادی در طول عمر باقی نماند. پس چرا برای محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله تأسی به یکی از ایشان نباشد، که در عترت آن حضرت نیز از جهت طول عمر آیتی از آیات الهی بروز و ظهور نماید. و شما خود در حالات و اوصاف مهدی علیه السلام روایت نموده اید که: «أنة یملأ الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت جوراً و ظلماً»، یعنی آن حضرت علیه السلام زمین را پر از عدل و داد نماید بعد از آن که پر از جور و ظلم شده باشد، و اگر قدری فکر کنید و کمی تدبر و تأمل نمایید خواهید تصدیق کرد که پر کردن شرق و غرب و نزدیک و دور

زمین را از عدل و داد اعجب از طول عمر آن حضرت است، و به کرامات الهی نسبت به اولیای خود نزدیک تر است. و نیز خود شما شهادت می دهید و تصدیق می نمایید که نبی معظم عیسی بن مریم در نماز به آن حضرت اقتدا نماید، و در جنگ‌ها مددکار آن حضرت خواهد بود، و این نیز از طول عمری که شما از آن تعجب نموده و آن را بعید دانید، مهم‌تر و بزرگ‌تر است. پس در این جهت نیز جماعت حاضرین موافقت نموده و آن را قبول کردند. (ابن طائوس، ۱۳۷۵: ۱۰۶)

غیبت

مفهوم غیبت به معنای پنهانی بودن هویت فرستاده الهی برای تدبیر حفظ جان و فراهم شدن امکان ادای وظیفه و مأموریت در بسیاری از قصص قرآن قابل بازشناسی است. ابراهیم، یوسف، ذوالقرنین، خضر، موسی و عیسی علیهم‌السلام همگی در دوره‌ای از زندگانی، از قوم خود غایب بوده‌اند. تدبیر در داستان غیبت هریک از آنان، از حقایق بسیاری درباره غیبت امام مهدی علیه‌السلام پرده برمی‌دارد؛ حقایقی چون مفهوم غیبت، عامل غیبت، محل غیبت، و وظیفه امام غایب، و وظیفه منتظران و شرایط ظهور.

غیبت ابراهیم علیه‌السلام

در روایات، برای ابراهیم علیه‌السلام دو غیبت ذکر شده است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۳۸) که آیات قرآن نیز آن را تأیید می‌کنند؛ یکی در دوران کودکی و دیگری پس از کناره‌جویی از مشرکان قومش که در قرآن با واژگان هجرت (عنکبوت: ۲۶) و اعتزال (مریم: ۴۸) از آن یاد شده است. بنابراین آیات قرآن، ابراهیم علیه‌السلام در دوران کودکی و نوجوانی با ستاره پرستان، ماه پرستان و خورشید پرستان همراه شد تا با آنان احتجاج کند (انعام: ۷۶-۸۰) و این نشان می‌دهد که نبوت او هنوز آشکار نشده بود و هویت او به عنوان فرستاده الهی شناخته نبود؛ زیرا اگر نبوت او آشکار شده بود نمی‌توانست همراه آنان اظهار به پرستش کرات آسمانی کند. همان طور که در غیبت موسی و یوسف علیهم‌السلام خواهیم دید، غیبت به معنای پنهان بودن هویت و شخصیت است. در سرگذشت ابراهیم علیه‌السلام نیز کاهنان، به نمرود از آمدن کسی که سلطنت او را تهدید می‌کند خبر داده بودند، اما هویت او را نمی‌شناختند. یعنی ابراهیم علیه‌السلام در آغاز زندگی خود، از ترس نمرود به شکل پنهان زندگی می‌کرد. دانشمندان علم حدیث و تاریخ بر این مطلب اجماع دارند و آیات قرآن نیز آن را تأیید می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۷، ۲۰۸).

ابراهیم علیه‌السلام در قرآن نبوتش را با دعوت آزر به خداپرستی و دوری از بت پرستی آغاز می‌کند و سپس به گفت‌وگو با قومش می‌پردازد و آنان را از بت پرستی باز می‌دارد. آن‌گاه ماجرای

شکستن بت‌ها و تصمیم نمرود به سوزاندن ابراهیم علیه السلام و نجات او از آتش، همه در دوران نبوت آشکار ابراهیم علیه السلام روی می‌دهد (انبیاء: ۵۱ - ۷۰). اما پس از این ماجرا ابراهیم از قومش برائت جسته و کناره می‌گیرد و به همراه لوط به سرزمین پربرتک شام (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۸، ۴۱۹: قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۸، ۲۳۰) هجرت می‌کند (انبیاء: ۷۱). این غیبت دوم ابراهیم علیه السلام است. در این دوران خداوند اسحاق و یعقوب را به او می‌بخشد (مریم: ۴۸ - ۴۹). غیبت‌های دوگانه ابراهیم علیه السلام نشانه و آیتی برای غیبت‌های دوگانه امام مهدی علیه السلام است که اولی در آغاز زندگی و دوران کودکی و دومی پس از اعلام مأموریت و برای حفظ جان صورت می‌گیرد.

غیبت ذوالقرنین علیه السلام

ذوالقرنین پادشاهی است که در قرآن درباره او و سفرها و کارهایش مطالبی نقل شده است. در روایات، داستان او را مثلی برای امامان و جایگاه الهی آنان دانسته‌اند (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۶۸ - ۳۹۸). در برخی روایات نیز سفرهای او را نمونه و مثلی برای غیبت امام مهدی علیه السلام برشمرده‌اند. در روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام آمده است:

مثل او در این اامت مثل خضر و ذوالقرنین است؛ او غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ‌کس در آن نجات نمی‌یابد، مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعا به تعجیل فرج موقت سازد. ... پرسیدم: آن ستنی که از خضر و ذوالقرنین دارد چیست؟ فرمود: ای احمد، غیبت طولانی. گفتم: ای فرزند رسول خدا، آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟ فرمود: به خدا سوگند چنین است تا به غایتی که بیشتر معتقدان به او بازگردند و باقی نماند مگر کسی که خدای تعالی عهد و پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نگاشته و با روحی از جانب خود مؤید کرده باشد. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۸۴)

مفسران درباره این‌که ذی‌القرنین که بوده و سفرهای سه‌گانه او در قرآن به کجا بوده و سدی که او ساخته در کجا قرار داشته، نظریات و احتمالات بسیاری مطرح کرده‌اند که علامه طباطبایی در *تفسیر المیزان* به بیان این نظریات و نقد آن‌ها پرداخته و روشن کرده که هریک از آن‌ها اشکالات و ناسازگاری‌هایی با آیات سوره کهف در این باره دارد، اگرچه در این میان یکی از وجوه را به عنوان مناسب‌ترین نظر معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۳، ۳۷۸ - ۳۹۸). اما عالم سبیط النیلی، از این آیات تفسیری جدید ارائه داده که با آیات و روایات و قرائن علمی سازگار است. بنابر این تفسیر - که دلایل آن در *الطور المهدوی* به تفصیل بیان شده است - سفر ذوالقرنین سفری فضایی، به سیاره عطارد و زهره است؛ زیرا: ۱. واژه عین درباره کرات آسمانی

نیز به کار می‌رود و «عین حمئه» و بنا بر قرائت دیگر «حامیه» به سیاره‌ای پرحرارت اشاره دارد. ۲. لفظ «سبب» در همه موارد قرآنی برای سفر به فضا به کار می‌رود. ۳. تطابق شرایطی که آیات بدان اشاره دارد با وضعیت این سیارات نسبت به زمین. و دلایل فراوان دیگر که همگی با قرائن و شواهد فراوان علمی و روایی تأیید شده است. سدّ او در قطب شمال در نقطه خاصی از میدان مغناطیسی زمین قرار دارد که در قرآن به میان دو صدف تشبیه شده است و به دلیل اختلال مغناطیسی که با این سدّ ساخته شده از قطعات آهن و مس در آن نقطه ایجاد شده، ورود یا جوج و مأجوج که انسان‌های فضایی هستند (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۸، ۲۲۰)، به زمین غیرممکن می‌گردد (نیلی، ۱۴۳۰: ۵۰ - ۵۵). شکستن این سدّ و هجوم یا جوج و مأجوج نیز از نشانه‌های ظهور امام و علامت آغاز رجعت‌هاست (انبیاء: ۹۵ - ۹۷؛ کهف: ۹۸).

از طرفی آیات قرآن و روایات دلالت دارد بر این‌که عوالم متعدّدند (نیلی، ۱۴۳۰: ۲۵ - ۳۴) و رسالت رسول خاتم صلی الله علیه و آله جنبه جهانی داشته و در همه عوالم اثرگذار بوده است (همو: ۳۶ - ۳۸). همچنین در روایات به سفرهای امام مهدی علیه السلام به فضا با کاربرد الفاظ قرآنی «یرقی فی اسباب السماوات» اشاره شده است (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۵۲، ۳۲۱). در این صورت، این احتمال تقویت می‌شود که امام مهدی علیه السلام در دوران غیبت و دوران ظهور سفرهایی فضایی دارند و مأموریت ایشان نیز چون رسول الله صلی الله علیه و آله مأموریتی جهانی و در همه عوالم است؛ زیرا سرگذشت ذی‌القرنین مثل و نمونه‌ای برای امام مهدی علیه السلام است.

غیبت یوسف علیه السلام (برگرفته از: سند، ۱۴۳۲: فصل الظاهرة الثانية)

خداوند در آغاز سوره یوسف، سرگذشت یوسف و برادرانش را آیت‌ها و نشانه‌هایی برای جویندگان حقیقت می‌خواند. در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز غیبت یوسف علیه السلام نشانه‌ای برای غیبت امام مهدی علیه السلام و داستان یوسف درسی برای منتظران او خوانده شده است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۴۴). با تدبّر در آیات این سوره، حقایق درباره غیبت امام مهدی علیه السلام کشف می‌گردد.

بشارت به تمکین و غلبه

سوره یوسف، با بیان خواب یوسف علیه السلام آغاز می‌شود که به نوعی بشارت به پیروزی و غلبه و قدرت یافتن اوست (یوسف: ۴)؛ از این رو یعقوب علیه السلام از او می‌خواهد خواب خود را با برادران در میان نگذارد تا مایه حسد، کینه‌ورزی، مکر و کید آنان نشود (یوسف: ۵). در واقع یعقوب علیه السلام بنابر مقام نبوتش به او خبر فتح، غلبه و تمکین در زمین داد؛ بشارتی که برانگیزنده حسد و

مکرورزی نزدیکان او خواهد بود، چه رسد به دشمنان او که اگر از این وعده باخبر می‌شدند، تمام نیروی خود را برای جلوگیری از تحقق آن به کار می‌بستند. آن‌گاه خداوند از اجتناب یوسف علیه السلام سخن می‌گوید (یوسف: ۶) و این همان مقام امام مهدی علیه السلام است که وارد شده خداوند به وسیله او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، پس از آن که از ظلم و ستم پر شده است. در واقع بشارتی که در این جا به یوسف نبی داده شده، در آن جا به پیامبر خاتم محمد صلی الله علیه و آله داده شده که هر قدر زمان به درازا کشد، سرانجام این دین به دست مردی از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله که همان مهدی علیه السلام است، چیره خواهد شد (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۶، ۵۸). آیات متعدد در قرآن بر این بشارت و وعده، یعنی غلبه و تمکین و ظهور دین خدا در جهان دلالت دارد (مجادله: ۲۱؛ توبه: ۳۳؛ نور: ۵۵). آن دسته از مفسران که درصدد تفسیری جز این برآمده‌اند، به خطا رفته‌اند (دژآباد، ۱۳۹۱: ۵۳) و این وعده فراگیر، وعده‌ای صادق است که در زمان کنونی محقق نشده (شازلی، ۱۴۱۲: ج ۶، ۳۵۱۴) و به نص روایات معتبر (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۳، ۲۳۱؛ کورانی، ۱۴۲۸: ج ۷، ۲۰۷) امام مهدی علیه السلام نیز چون یوسف علیه السلام برای تحقق این وعده الهی در امت خاتم، اجتناب شده است.

آغاز غیبت در چاه

بنابر آیه ۱۵ سوره یوسف، غیبت آن حضرت از دل چاه و در پی حسدورزی و توطئه برادرانش (یوسف: ۹) آغاز می‌شود؛ غیبت او از خویشان و خاندانش و حتی از پدرش که از انبیای الهی بود و به مقام امامت نایل شده بود (انبیاء: ۷۳). بنابراین غیبت حجتی از حجج الهی نه تنها از عموم مردم، بلکه از خواص آنان، به دلیل خطری جدی که او را تهدید می‌کند و برای حفظ و نگاهبانی از او صورت می‌گیرد. با این غیبت، نه از مقام حجت بودن فرود می‌آید و نه وعده الهی بر یاری و پیروزی دین به دست او ناکارآمد می‌گردد. در این جا نیز شباهت‌هایی با غیبت امام مهدی علیه السلام دیده می‌شود؛ غیبت یوسف در چاه و غیبت امام مهدی علیه السلام در سرداب غیبت. چه قلم‌ها و زبان‌های بی‌قدری که سرداب غیبت را به استهزا می‌گیرند، مانند آن‌که کسی بپرسد چه ارتباطی میان غیبت یوسف از خانواده‌اش و اصلاح در زمین و تمکین او، و میان چاه هست؟ آیا یوسف پس از غیبتش همواره در چاه ماند؟ خیر؛ حسدورزان برای رهایی از یوسف، او را به چاه انداختند و به این دلیل قرآن از آغاز غیبت او در چاه سخن می‌گوید؛ مانند آن‌چه درباره امام مهدی علیه السلام رخ داد. در شهری که خانه پدر و جد او در آن قرار داشت، برای خانه‌ها سرداب‌هایی می‌ساختند تا خود را در خنکای آن از گرمای تابستان حفظ کنند. مأموران نظام بنی‌عباس زمانی که باخبر شدند فرزند امام حسن عسکری - که همان مهدی

است - در سرداب خانه پدر به سر می برد، سرداب را بستند تا امام را از بین ببرند؛ همانند برادران ظالم یوسف علیه السلام. همان گونه که خداوند نقشه و نیرنگ آنان را از کار انداخت، حیلۀ مأموران نظام عباسی را نیز نابود ساخت، به طوری که کور شدند و بر چشمان آنان پرده افکند تا خروج امام مهدی علیه السلام را نبینند؛ مانند جدش رسول الله که بر دیده قریش - که نقشه قتل او را کشیده بودند - پرده افکند و آن حضرت از میان آنان خارج شد و به مدینه هجرت کرد. سپس تمکینی که خداوند وعده داده بود، به شکل تدریجی و به تدبیر الهی واقع می گردد تا در برابر نیرنگ حیلہ گران بهترین نیرنگ ها را به کار بندد، که او خیر الماکرین است و این گونه به تدبیر الهی، مسیر استخلاف صالحان در زمین و ظهور و غلبه دین و تحقق امر خداوند، باز می شود:

﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یوسف: ۲۱)

و خداوند بر کار خویش چیره و تواناست و لیکن بیشتر مردم نمی دانند.

غیبت هویت

زمانی که از غیبت یوسف در چاه سخن می گوید، می فرماید:

﴿فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أجمعُوا أَن يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابِ الْحُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (یوسف: ۱۵)

پس چون او را بردند و همدل شدند که وی را در نهانگاه چاه نهند [چنین کردند] و ما به او وحی کردیم که [روزی] آنان را از این کارشان آگاه می کنی، در حالی که آنان در نیابند.

این جا التفات زیبایی صورت گرفته، از: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ﴾ به یوسف نبی: ﴿لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾. گویا غیبتی که از چاه آغاز می شود و از برادران و پدرش نهان خواهد شد، ناپدید شدن در زمین نیست، بلکه این غیبت و نهانی نسبت به احساس و شعور آنان رخ می دهد. غیبت وجودی و حضوری نیست، بلکه غیبت شعوری است؛ یعنی دیگران متوجه او نمی شوند؛ غیبت هویت است، غیبت خفا و استتار است. از این رو با وصف ﴿لَا يَشْعُرُونَ﴾ از غیبت یوسف سخن می گوید که به غیبت مهدی علیه السلام شباهت دارد، همچنان که غیبت موسی علیه السلام را چنین وصف می کند (قصص: ۹). بنابراین مفهوم قرآنی غیبت که در ظواهر آیات مربوط به امام مهدی علیه السلام تکرار شده، به معنای عدم احساس فرد غایب است، نه عدم وجود او. غیبت اولیای الهی به معنای عدم معرفت ما به هویت آنان است نه دوری آنان از ساحت عالم، و نه دوری آنان از تدبیر امور؛ زیرا آنان حاضرند، ولی ما متوجه هویت آنان نیستیم.

سرگذشت یوسف علیه السلام نشانه آن است که غیبت و خفا با جریان یافتن قضای الهی تا فراهم آمدن شرایط ظهور موعودی که اصلاح در زمین به دست او بشارت داده شده، منافات ندارد.

نقش خلافت الهی در دوران غیبت

پس از بیان اجمالی ایتاء علم و حکمت به یوسف علیه السلام صحنه‌ای در برابر او قرار می‌دهد که شایستگی وی برای این مقام را آشکار می‌سازد؛ مواجهه یوسف علیه السلام با پیشنهاد زلیخا و تسلیم نشدنش در برابر او و پناه بردن به خدا و اشاره به نعمت‌های او، یوسف را شایسته علم و حکمت لدنی کرد. آن‌گاه در داستان زندان و تأویل رؤیای دو زندانی، نشان داد که یوسف علیه السلام با استفاده از علم و حکمت لدنی توانست از رویدادهای آینده خبر دهد (یوسف: ۳۶). این چنین مرحله به مرحله، اسباب و مقدمات ظهور او فراهم شد. در این صورت ولی موعود الهی در دوران غیبت، همچون سایر مردم زندگی می‌کند و حتی امکان زندانی شدنش نیز هست، با وجود آن‌که خداوند متعال وعده پیروزی او را داده است؛ زیرا نه تنها با تدبیر الهی منافات ندارد، بلکه او را وارد جریان پیوسته تدبیرهای الهی می‌سازد تا سرانجام امر الهی محقق شود. این نکات در زندگانی یوسف علیه السلام نشان می‌دهد که غیبت و پنهان بودن ولی الله با وجود او در صحنه حیات و درگیری او با جریان‌های آن منافات ندارد. از این رو در سرگذشت یوسف علیه السلام می‌بینیم چگونه وقوع رویدادهای پی‌درپی شرایط تحقق امر خدا را فراهم می‌آورد. عزیز مصر خوابی می‌بیند و بشر از تأویل رؤیای او درمانده می‌شود. با این رؤیا خبر از معضلات اقتصادی می‌رسد که به تدبیر الهی، گریبان بشر را در آن روز خواهد گرفت، به گونه‌ای که در تحلیل این رویداد، درمی‌ماند (یوسف: ۴۴)، آن‌گاه تنها راه نجات از این بحران را موعود الهی می‌یابد. برنامه‌ای پانزده‌ساله از سوی یوسف علیه السلام ارائه می‌شود و نشان می‌دهد که حکومت بشری در مقابل دین و تشریح الهی صلاحیت ندارد و حکومت در تمام عرصه‌های سیاسی و نظامی و مدیریتی تنها به دست خداوند متعال است (یوسف: ۴۰). در این صورت، توحید در حکومت در کنار توحید در تشریح قرار می‌گیرد و به تشریح از سوی خداوند متعال نباید بسنده کرد؛ زیرا مقام ربانیت در تدبیر کوتاهی نمی‌کند. تدبیر تنها از جنبه عالم طبیعی و قضا و قدر نیست، بلکه از جنبه تشریحی نیز هست و در درجه اول حکومت از آن خداست و به وسیله اوامری است که بر اولیای خود نازل می‌گرداند.

یوسف در استدلال برای امامتش در تدبیر نظام (یوسف: ۵۴ - ۵۶) می‌گوید: ﴿إِنِّي خَفِيضٌ﴾، امانت‌داری کامل که در حد عصمت است؛ یعنی عصمت عملی در عالی‌ترین درجه، «عَلِيمٌ» و علم یعنی عصمت علمی. همان ویژگی‌هایی که او را شایسته خلافت پروردگار در

تدبیر امور بندگان می‌سازد. از آن جا که ولیّ الله و امام بر بشر، خلیفه خدا بر زمین، نقش حساسی در تدبیر امور مردم دارد و انجام این نقش نیازمند شناخت هویت او از سوی مردم نیست؛ امر آنان را تدبیر می‌کند و با آنان بده‌بستان دارد و در زندگی مردم و تحولات جامعه اثرگذار است؛ در حالی که او را می‌بینند و نمی‌شناسند. مانند برادران یوسف که او را دیدند و او و نظامی را که پایه‌گذاری کرده بود نشناختند. امام مهدی علیه السلام نیز این گونه است، با آن‌که وظیفه خود را ادا می‌کند و دست بشر را گرفته او را از فرو افتادن در گرسنگی و مرگ و بریده شدن نسل و مشکلات دیگر می‌رهاند، حضور او را انکار می‌کنند. اگرچه به سبب خطاهای بشر، گاه جامعه بشری در تندباد حوادث نامبارکی چون فساد، قتل و مفساد نظام اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و خانوادگی قرار می‌گیرد، ولی آن‌گاه که خدا بنا بر حکمت خود اذن دهد، امام مهدی علیه السلام به ادای نقش خلافت الهی در تدبیر امور بشر خواهد پرداخت و او را از هلاکتگاهی که به دست خود ایجاد کرده، نجات خواهد داد و آثار حضور خود را نمایان خواهد ساخت و اهل بصیرت از آثار و نشانه‌های او عطر ظهورش را استشمام خواهند کرد و به نزدیکی آن پی خواهند برد. مانند اصلاحی که به دست یوسف علیه السلام در زمان غیبتش صورت گرفت که اصلاحی نسبی و در محدوده مصر بود، اما بعد از ظهور وی و شناخته شدنش، دین توحید را در سراسر جوامع بشری حاکم ساخت. بنابراین تا ولیّ الهی در غیبت است، اصلاحات اجتماعی او نیز محدود و نسبی است و در حفظ نظام بشری به شکل محدود می‌پردازد.

غیبت‌های دوگانه موسی علیه السلام

موسی علیه السلام نیز در فضایی متولد می‌شود که سران مستکبر جامعه از ترس وقوع وعده پیامبران و تولد منجی بنی اسرائیل، نوزادان پسر را می‌کشند و دختران را زنده نگاه می‌داشتند (قصص: ۴). از این رو به سبب ترس از جان موسی علیه السلام، بنا بر تدبیر الهی به طور پنهان متولد شد و به الهام پروردگار، مادرش او را به نیل انداخت تا در حالی که هویتش پنهان است، در دامان فرعون بزرگ شود و جان او از شر فرعون ایمن گردد (قصص: ۷-۹). بدین سان غیبت نخست موسی علیه السلام که همانا عدم شعور و شناخت هویت اوست، آغاز می‌گردد و خداوند با عبارت «وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (قصص: ۹) که در داستان غیبت یوسف نیز آمده بود، بر این مفهوم تأکید می‌ورزد. خداوند متعال، ولیّ خود را از راه اسباب طبیعی در کنار گرفتن مهار قلوب انسان‌ها، از آسیب و گزند دشمنان محافظت می‌فرماید؛ زیرا مهار قلوب بندگان به دست اوست (انفال: ۲۴). بنابراین با الهام به دل مادر موسی برای انداختن کودکش به دریا و جاری کردن محبت او در دل آسیه - همسر فرعون - (طه: ۳۹) راه را برای پاسداری از جان او و

رشد و نمو طبیعی وی - در حالی که موسی را نمی‌شناسند و هویت او را درک نمی‌کنند - فراهم می‌سازد.

این همان معنای درست غیبت و همان سنتی است که درباره امام مهدی علیه السلام نیز جاری شده است. غیبت امام مهدی علیه السلام به این معنا نیست که در شرایطی ویژه و اعجازگونه به سر می‌برند و از حیطة دنیا و قوانین حاکم بر آن خارج شده‌اند، بلکه ایشان نیز در میان ما و در این دنیا زندگی می‌کنند و ما هویت آن حضرت را درک نمی‌کنیم. همانند یوسف علیه السلام که او نیز با پیشنهاد یکی از برادران از قتل نجات یافت و به چاه افکنده شد، آن‌گاه محبتش را بر دل عزیز مصر انداخت تا پیشنهاد فرزند خواندگی وی را مطرح سازد (یوسف: ۲۱). همچنین خداوند متعال دوران غیبت موسی علیه السلام را همانند یوسف علیه السلام دوران رشد او و رسیدن به مقام دریافت حکمت لدئی قرار می‌دهد (قصص: ۱۴). همین نعمت حکمت لدئی (قصص: ۱۷) سبب خروج او از کاخ فرعون و قرار گرفتن در صحنه درگیری مرد قبطی و مردی از بنی اسرائیل شد (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۳۷). موسی علیه السلام در این صحنه که از سوی خداوند متعال طراحی شده بود، بر اساس حکمت، میان آن دو داوری کرد و سیلی موسی علیه السلام به مرد قبطی مرگ او را رقم زد (قصص: ۱۵) و ترس از پیگرد فرعونیان زمینه‌ساز غیبت دوم و پنهانی بیشتر او شد (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۴، ۲۶۱) و موسی علیه السلام به مدین مهاجرت کرد (قصص: ۲۱). آن‌گاه در مدین با یکی دیگر از اولیای الهی، یعنی شعیب علیه السلام آشنا می‌شود و در آن‌جا به زندگی عادی و تشکیل خانواده می‌پردازد (قصص: ۲۲ - ۲۸) موسی علیه السلام نیز مانند امام مهدی علیه السلام دو غیبت دارد و سرگذشت موسی علیه السلام نشانه آن است که امام مهدی علیه السلام نیز در دوران غیبت به زندگی عادی خود می‌پردازند و همچنین در این دوران با شبکه اولیای الهی ارتباط دارند.

استخلاف صالحان دوران

چنان‌که گفته شد، استخلاف یعنی حیات بخشیدن به انسان‌ها در زمین به منظور رسیدن به مقام خلافت پروردگار و بهره‌مند ساختن آنان از هدایت فطری (حجر: ۲۹)، آن‌گاه آزمودن آن‌ها با ابتلائات گوناگون تا به شایستگی برای این مقام نایل گردند (یونس: ۱۴ و ۷۳؛ انعام: ۱۶۵) و هدایت بیشتر انسان‌ها توسط فرستادگان الهی و فرصت دادن به آن‌ها تا در ابتلائات در صورت انتخاب راه درست، صلاح خود را آشکار سازند و در صورت انتخاب نادرست از گروه صالحان خارج و به ناپاکان بپیوندند و کینه و ضغن درون (محمد: ۲۹) خود را آشکار سازند (آل عمران: ۱۷۸ - ۱۷۹ و ۱۴۱ و ۱۵۴). پس از سنت ابتلا سنت عذاب ناپاکان (یونس: ۱۰۲) و

نجات پاکان و صالحان (یونس: ۱۰۳) یعنی شایستگان مقام خلافت جاری می‌گردد. این‌گونه حلقه نخست این چرخه پایان می‌یابد و با آزمون و ابتلای نجات‌یافتگان و فرزندان آنان حلقه بعد آغاز می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ۱۵۱) و این چرخه غربالگری به حرکت خود در طول تاریخ ادامه می‌دهد تا در آخرین حلقه و در دوران امام مهدی علیه السلام صفوه و برگزیده آدمیان در طول تاریخ پدید آیند و هدف خلافت الهی در زمین را محقق سازند (نور: ۵۵؛ همو).

بنابراین مطالعه سنت استخلاف در میان اقوام پیشین به عنوان مثل و آیتی برای دوران امام مهدی علیه السلام ما را با عناصر و قواعد استخلاف که در دوران آن حضرت نیز جریان خواهد یافت، آشنا می‌سازد.

فتنه‌ها و ابتلائات دوران

خداوند متعال قرار دادن سختی‌هایی چون ترس، گرسنگی و قحطی، بیماری و ... را در زندگانی مردم سنت قطعی خود و آن را مایه ابتلای آنان می‌داند (بقره: ۱۵۵)؛ یعنی آزمایش آنان به گونه‌ای که در صورت رستگاری در آن رشد یابند و در صورت شکست، سقوط کنند، پس در نتیجه ابتلا دچار تغییر حالت و دگرگونی می‌شوند (همو: ج ۲۰، ۱۲۱). از این رو بسیاری از امت‌ها از جمله بنی اسرائیل، پیش از آمدن منجی و موعود و در آستانه ظهور او، تحت فشار ظلم و ستم جباران زمان به سر می‌برده‌اند (قصص: ۴) و با آمدن منجی این فشارها افزایش می‌یافته است (اعراف: ۱۲۹) تا سختی‌ها با افزایش خشوع و تضرع در دل‌های آماده، زمینه هدایت و رشد آنان را فراهم آورد (انعام: ۴۲).

سنت قطعی ابتلا در میان امت خاتم نیز جریان یافته و با نزدیک شدن به ظهور امام مهدی علیه السلام و در آستانه آن شدت می‌یابد (کورانی، ۱۴۲۸: ج ۷، ۵۷) تا به بیان روایات مؤمنان غربال شوند (نعمانی، بی تا: ۲۰۷). پس آزمایش‌های امت‌های پیشین نمونه‌ای از آزمایش‌ها و ابتلائات دوران غیبت است. از این رو قرآن آن را آیت ساخته است؛ مانند فتنه توفان نوح (مؤمنون: ۳۰) که کافران انذار نوح نسبت به طوفان را باور نداشتند.

مثال دیگر این‌که در روایات آمده است اصحاب امام مهدی علیه السلام به مانند نه‌ری که اصحاب طالوت بدان آزموده شدند، آزمایش می‌شوند (کورانی، ۱۴۲۸: ج ۷، ۶۸) و قرآن نیز سرگذشت طالوت را برای مسلمانان آیت خوانده است (بقره: ۲۴۷ - ۲۵۲). آزمایش بنی اسرائیل در زمان عیسی علیه السلام به تولد و قتل او و اختلاف آنان در این باره نیز آیتی برای مسلمانان است (مؤمنون: ۵۰) که درباره تولد امام مهدی علیه السلام و فرضیه کشته شدن ایشان اختلاف می‌ورزند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۲).

عذاب و نابودی بدان دوران

همه پیامبران، امت خود را نسبت به دو عذاب هشدار می‌دادند؛ عذابی در دنیا که دامن کافران را می‌گیرد و آنان را نابود می‌کند و عذاب آخرت که زندگی ابدی آنان را رقم می‌زند. اقوام نوح، صالح، هود، لوط، شعیب و فرعونیان در زمان موسی علیه السلام به عذاب استیصال در دنیا گرفتار شدند (شعراء: ۱۰ - ۱۹۱)؛ اما کافران امت آخرین - که شامل بازماندگان بنی اسرائیل پس از نابودی فرعونیان در زمان موسی علیه السلام و پس از موسی در زمان عیسی علیه السلام و همه مخاطبان دعوت پیامبر خاتم محمد صلی الله علیه و آله هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲۰، ۱۵۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۱۴، ۸۴)، با وجود هشدار پیامبر اسلام نسبت به عذاب استیصال در دنیا (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۰، ۱۵۶) هنوز بدان گرفتار نیامده‌اند (مرسلات: ۱۶ - ۱۷؛ شاذلی، ۱۴۱۲: ج ۴، ۱۸۵۹)؛ زیرا خداوند متعال در قرآن از استعجال کافران امت خاتم نسبت به آن (یونس: ۵۰؛ شوری: ۱۸؛ شعراء: ۲۰۴) و تأخیر این عذاب تا آمدن امت معدوده سخن می‌گوید (هود: ۸ و ۱۰۴) و زمان تحقق این وعده را نامعلوم (زخرف: ۶۶؛ کورانی، ۱۴۲۸: ج ۷، ۵۶۳) و وقوع آن را قطعی می‌داند (حج: ۴۷). امت معدوده بنا بر روایات شیعه، یاران امام مهدی علیه السلام هستند که عذاب را بر کافران امت خاتم جاری می‌کنند (همو: ۲۴۹). دانشمندان اهل سنت نیز در تفسیر این آیه بدین روایات استناد جسته‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۶، ۲۱۵). در آیات قرآن قرائن بسیاری موبد این روایات است (نیلی، ۱۴۳۰: ۸۶؛ روحانی مشهدی، ۱۳۹۲: ۱۰۰) که ارائه آن در این مختصر ممکن نیست. از این روست که در سوره شعراء و دیگر سوره‌ها، پس از بیان سرگذشت و عاقبت کافران اقوام پیشین، آن را آیتی برای مسلمانان می‌خواند (شعراء: ۶۷، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۷۴، ۱۹۰) تا با ایمان به این آیت‌ها، یوم‌الله عذاب کافران امت خاتم در دوران امام مهدی علیه السلام را متذکر شوند (ابراهیم: ۵).

یاری و نجات خوبان دوران و ورود به سرزمین سلامت و برکت

یاری نیکان، مؤمنان و صالحان اقوام و نجات آنان که از فتنه‌ها و ابتلائات الهی سربلند و پیروز بیرون آمده‌اند، از سوی خداوند، قاعده‌ای حتمی در استخلاف است (یونس: ۱۰۳؛ یوسف: ۱۱۰؛ انبیاء: ۹) که اجرای این قاعده را در میان قوم نوح (اعراف: ۶۴؛ یونس: ۷۳؛ انبیاء: ۷۶)، هود (اعراف: ۷۲؛ هود: ۵۸)، لوط (اعراف: ۸۳؛ حجر: ۵۹؛ انبیاء: ۷۴)، صالح (هود: ۶۶)، شعیب (هود: ۹۴؛ نمل: ۵۳)، بنی اسرائیل (بقره: ۵۰؛ دخان: ۳۰) می‌خوانیم. پس از نجات صالحان از عذاب استیصال و نابودی همه بدان، جامعه صالحان در زمین تشکیل

می‌شود؛ در فضایی بهشت‌گونه که سلامت و امنیت و عدالت برقرار و برکات از آسمان و زمین بر آنان ریزان است (اعراف: ۹۶). این فضا در سرگذشت نوح علیه السلام با سلامت و برکت (هود: ۴۸) توصیف می‌شود؛ در سرگذشت ابراهیم و لوط علیهم السلام به سرزمین پربرکت (انبیاء: ۷۱) تعبیر می‌گردد و در سرگذشت بنی اسرائیل در زمان موسی علیه السلام سخن از فراگیری برکت در کل زمین و مشارق و مغارب عالم برای صالحان و خلیفگان می‌رود (اعراف: ۱۳۷). بنابراین سرگذشت صالحان امت پیامبران پیشین آیت و نشانه‌ای برای صالحان و نجات یافتگان در دوران امام مهدی علیه السلام است؛ چرا که خداوند وعده فتح، غلبه و نصرت رسول خاتم صلوات الله علیه و جهان‌گیر شدن دین او را داده است (نصر: ۱ - ۳) و تحقق این وعده، با ظهور امام مهدی علیه السلام واقع خواهد شد و هر تفسیری جز این - که توسط برخی مفسران ارائه شده - قابل نقد، مخدوش و ناسازگار با قرائن روشن قرآنی و روایی است (نیلی، ۱۴۳۰: ۹۷ - ۱۱۱). بهشت آدم علیه السلام نیز در حلقه نخست استخلاف، آیت و نشانه آن است که خلیفه خدا شایسته زندگی در چنین شرایطی است و خدا روزی او را تکفل نموده و بار رنج در طلب روزی را از او برداشته است (ذاریات: ۵۶). از این رو سرزمینی که نجات یافتگان بنی اسرائیل در آن به سر می‌برند را تنها در سه سوره‌ای که از بهشت آدم علیه السلام در آن سخن رفته و با همان واژگانی که بهشت آدم را وصف کرده، توصیف می‌کند (بقره، اعراف، طه).

اگرچه در حلقه‌های پیشین استخلاف، بهشت صالحان پایدار نمی‌ماند و با خروج آنان یا فرزندانشان از صفت صلاح، هبوط از فضای بهشت‌گونه رخ می‌دهد (بقره: ۳۸ - ۶۱)، ولی در دوران استخلاف امام مهدی علیه السلام و یاورانشان، به عنوان آخرین حلقه این زنجیره که تمام‌کننده آن است، بهشتی پایدار در محدوده کل آسمان‌ها و زمین در عالم ایجاد می‌گردد (آل عمران: ۱۳۳) که تا قیامت پابرجا خواهد بود (هود: ۱۰۸) و صالحان و منتخبان تاریخ بشر که تعلیم و تزکیه آنان به وسیله امام مهدی علیه السلام کامل می‌گردد (بقره: ۱۲۹)، هرگز سقوط و هبوط نخواهند داشت (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۵۳، ۳۴).

سخن تفصیلی در موضوع بهشت ظهور و معرفی آیات آن در قرآن و بررسی نظر مفسران نیازمند بحثی مستقل است و در این نوشتار به مناسبت موضوع آن، ناچار به اشاره‌ای بسنده شد.

نتیجه

آیات بسیاری در قرآن دارای پیام‌هایی درباره امام مهدی علیه السلام و آینده جهان هستند.

آیاتی از قرآن که به صراحت درباره آینده حیات بشر در زمین سخن می‌گویند، به گواهی روایات معتبر فریقین به دوران ظهور امام مهدی علیه السلام اشاره دارد.

خداوند متعال ویژگی‌های امام مهدی علیه السلام و جایگاه ایشان را گاه در قرآن، با تمثیل به برخی پدیده‌های طبیعی بیان فرموده که با تبیین پیامبر و اهل بیت علیهم السلام به عنوان مفسران حقیقی قرآن می‌توان از این آیات بهره برد. مثل آب گوارا برای علم امام و تشنگی جان انسان‌ها در دوران غیبت که در سوره ملک آمده، از این دست به شمار می‌رود.

بنابر دلایل متعدّد قرآنی و روایی، بسیاری از پیام‌های قرآن درباره مهدویت در آیات قصص قرآن قرار دارد که از سرگذشت پیامبران و اقوام پیشین سخن گفته است؛ سه دلیل زیر از اهمّ این دلایل اند:

یکم. داستان آنان نمونه و نشانه‌ای برای تبلور سنّت‌های پایدار الهی در زندگی بشر است؛ سنّت‌هایی که در همه زمان‌ها جریان داشته، در آینده نیز جاری خواهد بود. از این رو خداوند داستان آنان را دربردارنده جزئیات همه مسائل و آیت و مثلی برای حق جویان خوانده است.

دوم. در آیات و روایات بر شباهت سیره پیشینیان و پسینیان تأکید شده است؛ بنابراین با مطالعه سرگذشت گذشتگان می‌توان با رویدادهای آخرالزمان آشنا شد. همچنین در روایات شباهت‌هایی میان امام مهدی علیه السلام و پیامبران ذکر شده است.

سوم. از زندگی پیامبران اولوالعزم به عنوان کسانی که بر یآوری امام مهدی علیه السلام عزم کرده‌اند، می‌توان درس مهدویت و انتظار آموخت.

بازشناسی برخی مسائل در سیره امام مهدی علیه السلام با تدبّر در آیات قصص قرآن ممکن است؛ زیرا شباهت‌های بسیاری در این مسائل میان امام مهدی علیه السلام و پیامبران الهی وجود دارد. مسائلی چون پنهان بودن ولادت، غیبت‌های دوگانه، طول عمر، مقام خلافت، برخورداری از حکمت و ...

منابع

- قرآن مجید، ترجمه: گرمارودی، تهران، انتشارات قدیانی، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
- ابن طاوس، علی بن موسی، *کشف المحجّة لثمره المهجّة*، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه - منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- اکبرنژاد، مهدی، «نقد دیدگاه ابن خلدون دربارهٔ احادیث مهدویت»، فصل نامهٔ *قیاسات*، ش ۳۳، تهران، پاییز ۱۳۸۳ ش.
- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- _____، *المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة*، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، تهران، نشر آفاق، چاپ ششم، ۱۳۸۶ ش.
- تاجری نسب، غلامحسین، *فرجام شناسی حیات بشر*، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
- دژآباد، حامد، «بررسی ادلهٔ اهل سنت دربارهٔ آیهٔ استخلاف و ارتباط آن با عصر ظهور»، فصل نامهٔ علمی - پژوهشی *مشرق موعود*، ش ۲۲، قم، مؤسسهٔ آینده روشن، تابستان ۱۳۹۱ ش.
- ذوالفقارزاده، محمد مهدی، *درآمدی بر مدیریت صالحین*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ش.
- روحانی مشهدی، فرزانه، «امام مهدی علیه السلام در قرآن و روایات با تأکید بر بازخوانی سیرهٔ انبیاء» (پایان نامه)، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۲ ش.
- سند، محمد، *الامام المهدی والظواهر القرآنیة*، نجف، مرکز الدراسات التخصصیة فی الامام المهدی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۳۲ ق.
- سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، بی نا، ۱۴۰۴ ق.
- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، *فی ظلال القرآن*، بیروت - قاهره، دارالشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ ق.
- صافی گلیایگانی، لطف الله، *اصالت مهدویت*، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۴۰۰ ق.

- _____، *منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر*، قم، نشر كوثر، چاپ سوم، ۱۴۳۰ ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الأمالی*، بیروت، نشر اعلمی، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ ق.
- _____، *کمال الدین وتمام النعمة*، ترجمه: منصور پهلوان، قم، دارالحديث، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
- _____، *کمال الدین وتمام النعمة*، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
- طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *نور الثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، *کنز الدقائق وبحر الغرائب*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
- کورانی، علی، *معجم احادیث الامام المهدي*، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۲۸ ق.
- مجتهد شبستری، «محمد، مدخل "آخر الزمان"» در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار لدرر اخبار الائمة الاطهار*، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره، دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، بی تا.
- نیلی، عالم سبیط، *الطور المهدي*، بیروت، دار المحجة البيضاء، چاپ چهارم، ۱۴۳۰ ق.